

میراث تفسیری عیاشی در «کتاب التفسیر» و منابع دیگر

امید پیشگر (دانشجوی دکتری و مدرس حوزه - نویسنده مسؤل)

omid.pishgar@gmail.com

عبدالرضا زاهدی (دکترای تخصصی و عضو هیأت علمی)

doctor_zahedi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹

چکیده

از عیاشی، محدث نامدار شیعی، کتابی ناقص در موضوع تفسیر اثری به نام کتاب التفسیر به ما رسیده است. جستجو در منابع روایی و نیز تفسیری روشن می‌کند که کتاب یادشده تمام میراث حدیثی - تفسیری موجود او نیست و پاره‌ای از آن، از طریق آثار شیخ صدوق، شواهد التنزیل حاکم حسکانی و مجمع البیان مرحوم طبرسی حفظ شده و به دست ما رسیده است. در نوشته پیش رو، پس از معرفی کوتاه آثار یادشده و نویسندگان آن‌ها، آمار و ارقام مربوط به روایات تفسیری عیاشی در آن منابع - که از طریق مقایسه بین آن‌ها و کتاب التفسیر به دست آمده - بیان شده است. در پایان، آشکار خواهد شد با این که بخشی از روایات کتاب التفسیر در آثار یادشده نقل شده است، اما شیخ صدوق هفده روایت، حاکم حسکانی پانزده روایت و شیخ طبرسی ۵۶ روایت از عیاشی نقل کرده‌اند که در تفسیر کنونی او موجود نیست. شناسایی و شناساندن این تعداد از میراث حدیثی - تفسیری عیاشی از اهداف این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، عیاشی، روایت، منابع روایی، شواهد التنزیل، مجمع البیان.

مقدمه

کتاب التفسیر عیاشی یکی از تفاسیر مأثور است که روایات آن از دیرباز مورد توجه پژوهش‌گران

عرصه قرآن و حدیث بوده است. آنچه امروزه از این اثر در اختیار ما قرار دارد، بخشی از متن کلی کتاب (حدود نیمی از آن) همراه با کاستی‌هایی است که در سند روایاتش دیده می‌شود. نقد و بررسی سندی و محتوایی و نیز اعتبارسنجی روایات این مقدار موجود، مجال دیگری می‌طلبد. با جستجو در منابع روایات تفسیری این حقیقت نمایان می‌شود که میراث روایی - تفسیری عیاشی محدود به تفسیر برجامانده از او نمی‌شود و در دیگر منابع نیز روایاتی وجود دارد که از طریق عیاشی نقل و نشر یافته است. از آنجا که این روایات تا کنون در هیچ کتاب و مقاله‌ای به شکل مستقل و منسجم به جامعه علمی شناسانده نشده‌اند، نگاران‌دگان بر آن شدند تا یافته‌های خود در این باره را در نگاشته پیش رو به پژوهش‌گرانی که روایات تفسیر العیاشی را دنبال می‌کنند، عرضه نمایند.

درباره عیاشی

ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی، معروف به عیاشی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰) از فقیهان شیعه امامیه بود که در فراوانی علم، یگانه دوران خود به شمار می‌رفت. شیخ طوسی درباره او می‌نویسد:

او جلیل‌القدر، دارای اطلاعات گسترده و در فن حدیث، خبیر و بصیر، در دانش، فضل، ادب و فهم، سرآمد اهل عصر خود در نواحی خراسان بوده است (ابن‌ندیم: ۲۴۴).

وی از عالمان سده سوم و اوایل سده چهارم هجری و از طبقه «محمد بن یعقوب کلینی» (م ۳۲۹ ق) و یکی از مشایخ «ابوعمر محمد بن عمر بن عبدالعزیز کثی»، صاحب کتاب معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین بوده (آقابزرگ تهرانی، بی تا: ۲۹۵/۴) و کثی (۱۴۰۹) در کتاب خود فراوان از او روایت کرده است؛ از باب نمونه، طبق گزیده‌ای که طوسی از کتاب پیش‌گفته کثی در دسترس ما نهاده، وی در ۲۶۱ مورد، اطلاعات رجال‌شناختی خود را از عیاشی روایت کرده است (۲۷۱ و ۲۷۳).

عیاشی، نخست بر مذهب اهل سنت بود. او حدیث عامه را شنید و ذهن خود را از آن گران‌بار ساخت؛ اما از همان اوان جوانی بصیرت یافت، به تشیع گرایید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰) و در زمره عالمان و فقیهان شیعه درآمد؛ به گونه‌ای که عالمان پس از او همگی بر منزلت والا و وسعت فضل و دانش او اتفاق کرده‌اند. نجاشی وی را ثقه، صدوق و عین من عیون هذه الطائفة خوانده است (همان).

وی از اصحاب «علی بن حسن بن حسن بن فضال» و «عبدالله بن محمد بن خالد طرابلسی» و نیز از جماعتی از مشایخ کوفه، بغداد و قم حدیث شنید (همان). از بررسی اسانید روایات او به نام بیش از چهل تن از مشایخ وی می‌توان دست یافت که از این میان، تنها شرح حال ۲۴ تن، هر چند به اختصار، در کتب رجال به چشم می‌خورد (استادی، ۱۳۷۰: ۴-۱۵). او که در بسیاری از علوم سرآمد مردم زمانه خود بود، در آموختن و نشر آن نیز تلاشی وافر داشت؛ به طوری که در شرح حال او نوشته‌اند: در منزل خود مجلسی برای عوام و مجلسی برای خواص برقرار می‌ساخت و خانه‌اش همچون مسجد همواره مملو از دانش‌پژوهان بود. برخی از آنان از نوشته‌ها نسخه برمی‌داشتند، برخی مقابله می‌کردند، برخی می‌خواندند و برخی شرح می‌نوشتند. او میراث پدرش را نیز که بالغ بر سیصد هزار دینار بود در این راه صرف کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰).

آقا بزرگ تهرانی مکتوبات او را بیش دویست کتاب در رشته‌های گوناگون معرفی می‌کند (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۲۹۵/۴) که بیشتر آن‌ها در فقه و تعدادی هم در موضوعات دیگر، مانند: تفسیر، علوم قرآن، امامت، رجال، اخلاق و تاریخ است که متأسفانه از تمام این تألیفات، جز، نیمه اول از کتاب التفسیر او به دست ما نرسیده است. ابن ندیم از قول شخصی به نام «جُنید بن محمد بن نعیم»، مکتبی به ابو احمد، تصنیفات او را یک‌یک نام برده است. بنا به گفته جُنید مذکور، مجموع آثار عیاشی ۲۰۸ کتاب بوده است. در صدر سیاهه آثار او - که ابن ندیم ثبت کرده - نام تفسیر او به چشم می‌خورد.

در منابع کهن، همچون فهرست ابن ندیم، رجال النجاشی و فهرست الطوسی، از تاریخ ولادت و وفات عیاشی سخنی به میان نیامده است، اما کَشّی (۱۴۰۹) از نامه‌نوشتن فضل بن شاذان به عیاشی خبر داده است (۱۵۸) و چون می‌دانیم فضل بن شاذان در ۲۶۰ ق، از دنیا رفته است (زرکلی، ۱۹۸۰: ۱۴۹/۵)، می‌توان تاریخ ولادت عیاشی را حدود سال ۲۴۰ ق، حدس زد (استادی، ۱۳۷۰: ۴-۱۵). همچنین باید افزود که در منابع متأخر و معاصر، تاریخ وفات وی ۳۲۰ ق، ذکر شده است (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۲۲/۲).

عیاشی شاگردان بسیاری هم داشته که نامدارترین آن‌ها یکی پسرش «جعفر بن محمد بن مسعود» و دیگری «ابوعمر و کَشّی» است (استادی، ۱۳۷۰: ۴-۱۵).

۱. میراث تفسیری عیاشی

گذشت که از این دانشمند پُرکار در رشته‌های گوناگون علمی تنها پاره‌ای از یک اثر روایی او در

تفسیر قرآن کریم برجا مانده است و از آثار دیگر او اطلاعی در دست نیست؛ اما این تمام میراث موجود عیاشی، به ویژه در تفسیر اثری نیست و با کاوش در منابع روایی و تفسیری کهن می‌توان به روایات بیشتری از او دست یافت و بر گنجینه کنونی او افزود. در این بخش، نخست، کتاب تفسیری او را معرفی کرده، سپس روایات تفسیری دیگر او را گزارش می‌کنیم.

۱-۱. روایات تفسیری عیاشی در کتاب التفسیر

کتاب التفسیر^۱ اثر عیاشی طبق دسته‌بندی یکی از تفسیرپژوهان معاصر، از تفاسیر روایی اصلی مستقل^۲ در قرن چهارم هجری است که هم‌اکنون بخشی از آن در دو مجلد در دسترس ماست. این بخش، مشتمل بر ۲۶۹۳ روایت^۳ در تفسیر و بیان معانی آیات قرآن از سوره حمد تا پایان سوره کهف است. البته همه روایات مندرج در این کتاب، تفسیر به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه بسیاری از آن روایات درباره مسائل و موضوعاتی از قبیل فضیلت قرآن، ترک روایات مخالف قرآن، اشخاص و اموری که قرآن درباره آنان نازل شده، علم ائمه علیهم‌السلام به تأویل قرآن، نگوئش تفسیر به رأی و کراهت جدل در قرآن است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱-۱۸). از ۲۸ روایت مندرج در تفسیر سوره حمد نیز تنها ۸ روایت در بیان معنا و مصداق کلمات و جمله‌هایی از آن سوره و بقیه در حکم مقدمه‌ای برای تفسیر آن سوره است (همان، ۱۹-۲۴). این تفسیر، همچون دیگر مؤلفات عیاشی، توسط فرزندش «جعفر بن محمد بن مسعود» روایت شده است (آقابزرگ تهرانی، بی تا: ۴/۲۹۵).

۱. در فهرست ابن ندیم، رجال نجاشی و فهرست طوسی از این کتاب با نام «کتاب التفسیر» یاد شده است.

۲. در دسته‌بندی علی‌اکبر بابایی در کتاب مکاتب تفسیری، تفسیر العیاشی در ردیف این دسته از تفاسیر آمده است. منظور از تفاسیر روایی اصلی، کتاب‌هایی است که محتوای آن‌ها منحصرأ بخشی از روایات تفسیری یا مربوط به قرآن است که ذیل آیات به ترتیب نظم مصحف تدوین گردیده و آن روایات به واسطه کتاب‌های دیگر فراهم نیامده، بلکه از زبان روایان اصلی اخذ و گزارش شده است. از این قسم، آن بخش از تفسیرهایی که در قالب کتابی مستقل تألیف و تدوین شده، زیر عنوان «تفاسیر روایی اصلی مستقل» دسته‌بندی شده‌اند (بابایی، ۱۳۸۱: ۱/۳۱۱).

۳. تعداد روایات‌های تفسیر عیاشی بر اساس نسخه آقای رسولی محلاتی ۲۷۳۴ فقره (عیاشی، ۱۳۸۰) و بر اساس شماره‌های شماره‌های ترتیبی نسخه آقای صالحی ۲۴۱۸ روایت است (عیاشی، ۱۳۹۵). آقای بابایی هم تعداد آن را ۲۶۹۳ روایت نوشته است (بابایی، ۱۳۸۱: ۱/۳۲۸). علت این اختلاف در تعداد روایات نیست، بلکه در شماره‌گذاری آن‌هاست؛ برای نمونه، روایتی که در نسخه آقای محلاتی، با شماره هشت مشخص شده است، در نسخه آقای صالحی، در ادامه حدیث هفتم و بدون شماره جداگانه‌ای آمده است.

درباره ارزش و اعتبار این تفسیر باید گفت که برخی از تفسیرپژوهان در یک ارزیابی کلی آن را از جمله تفاسیر معتبر (ابوطبره، ۱۳۷۲: ۹۲) و موثق (همان، ۲۲۳) دانسته‌اند. مفسر امامی معاصر، صاحب تفسیر المیزان نیز با آن که خبر واحد را در غیر احکام و از جمله در تفسیر حجت نمی‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۵/۵، ۲۹۲؛ ۵۷/۶، ۲۲۴؛ ۲۵/۱۴، ۱۳۳) در مقدمه‌ای که بر این تفسیر نگاشته، آن را یکی از بهترین آثار در موضوع خود و از موثق‌ترین میراث تفسیری پیشینیان معرفی کرده و معتقد است علما در طول یازده قرن گذشته، بی‌آن‌که بر این تفسیر خرده‌ای بگیرند، آن را تلقی به قبول کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳/۱).^۱ از این کتاب در تفسیر المیزان بسیار نقل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱، ۲۳، ۴۱...); اما این بدان معنا نیست که علامه طباطبایی تمام روایات آن را صحیح و معتبر دانسته باشد. او در مواردی، پس از نقل روایت عیاشی، آن را نقد کرده و مردود می‌خواند. دو روایتی که عیاشی ذیل آیه ۱۰۲ بقره درباره «هاروت و ماروت» نقل می‌کند، نمونه‌ای از آن است.

نباید کتمان کرد که در این تفسیر، روایاتی هم به چشم می‌خورد که آن‌ها را روایان غالی و دروغ‌پرداز، ساخته و از زبان امامان علیهم‌السلام رواج داده‌اند.^۲ از این رو، برخی از اهل اطلاع، در مقام داوری درباره این تفسیر پرسیده‌اند که چگونه می‌توان بر روایاتی استدلال کرد که روایان آن معلوم نیست و نمی‌دانیم آیا آن‌ها را راوی غالی، گمراه و دروغ‌پردازی نقل کرده یا مؤلف، آن‌ها را از زبان روایان مکتب خلفا گزارش کرده است؟ (عسکری، ۱۳۷۸: ۶۴/۳)

بنا بر شواهد موجود، عیاشی، روایات تفسیر خود را با اسانید پیوسته نقل کرده، اما بعدها یکی از ناسخان این اسنادها را حذف و تنها به ذکر نام نخستین راوی از امام اکتفا کرده است. وی برای این کار خود عذر ناموجهی آورده است:

چون در دیار خود کسی را نیافتیم که از مؤلف دارای سماع و اجازه باشد، سندها را حذف

۱. عین عبارت او این است: «و ان من أحسن ما ورثناه من ذلك كتاب التفسير المنسوب الى شيخنا العياشي رحمه الله و هو الكتاب القيم الذي يقدمه النشر اليوم الى القراء الكرام. فهو لعمري أحسن كتاب ألف قديماً في بابيه و أوثق ما ورثناه من قدماء مشايخنا من كتب التفسير بالمأثور. اما الكتاب فقد تلقاه علماء هذا الشأن منذ ألف الى يومنا هذا- و يقرب من احد عشر قرناً- بالقبول من غير أن يذكر بقدر او يغمض فيه بطرف».

۲. برای نمونه ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۹/۴۵/۱؛ ۷۱/۵۱/۱؛ ۱۸۶/۲۵۶/۱. به ترتیب قس: عسکری، ۱۳۷۸: ۲۵۹/۳-۲۶۴، ۲۶۴-۲۶۵، ۳۶۶-۳۶۸.

کردم تا کار بر کاتبان و خوانندگان آسان‌تر باشد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱).^۱

هر چند گذشتگان به سبب نزدیکی به عصر ائمه علیهم‌السلام کمتر از ما به بررسی اسانید روایات نیاز داشته‌اند، اما توجیه ناسخ برای کاری که به از دست‌رفتن امکان بررسی روایات یکی از گنجینه‌های حدیثی انجامیده است، مقبول و منطقی به نظر نمی‌رسد. از همین رو، مجلسی (۱۴۰۳)، دلیل وی را عذر بدتر از گناه خوانده است (۲۸/۱).

کاستی دیگری که گذر زمان بر این کتاب تحمیل کرده، مفقودشدن بخش دوم آن است. مسلماً این کتاب به تفسیر سورهٔ كهف خاتمه نیافته و بر پایهٔ شواهدی که ارائه خواهیم کرد، کسانی چون عبیدالله بن عبدالله حسکانی (زنده در ۴۷۰ق) و فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) با نقل روایات تفسیری از عیاشی، جز روایات موجود در کتاب کنونی، نشان داده‌اند که به نسخهٔ کامل آن دسترسی داشته‌اند.

اما در دوره‌های بعد، فقط نیمهٔ نخست آن در اختیار بوده و از نیمهٔ دوم آن اثر و گزارشی وجود ندارد. از همین رو، منقولاتِ عالمانی چون علامه مجلسی (۱۴۰۳) در بحارالانوار (۶/۸۰: ۴۶/۸۲، ۴۷)، سیدهاشم بحرانی در البرهان، عبدعلی بن جمعه حویزی در نورالثقلین و ملامحسن فیض کاشانی در الصافی از تفسیر العیاشی به همین بخش موجود محدود شده و اگر در تفسیر سور دیگر قرآن روایتی از عیاشی نقل کرده‌اند، غالباً به طبرسی ارجاع داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۸۰، ۴۶/۸۲، ۴۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۵).

گفتنی است با آن که علامه مجلسی (۱۴۰۳) مدعی است دو نسخه کهن از تفسیر العیاشی را دیده (رأینا منه نسختین قدیمتین) (۲۸/۱)، ولی در بحارالانوار هیچ روایتی را به شکل مستقیم از آن بخش مفقود، نقل نکرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد هر دو نسخه‌ای که او دیده و یا در اختیار داشته، فاقد بخش دوم بوده است.

۲-۱. روایات تفسیری عیاشی در آثار شیخ صدوق

پیش از شناساندن روایات تفسیری عیاشی در آثار شیخ صدوق کمی دربارهٔ شیخ صدوق و آثارش

۱. عین عبارت او این است: إني نظرت في التفسير الذي صنفه أبو النصر محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمی بإسناده و رغبت إلى هذا و طلبت من عنده سماعاً من المصنف أو غيره فلم أجد في ديارنا من كان عنده سماع أو إجازة منه، حذف منه الأسناد و كتبت الباقي على وجهه ليكون أسهل على الكاتب و الناظر فيه. فإن وجدت بعد ذلك من عنده سماع أو إجازة من المصنف أتبعته الأسانيد و كتبتها على ما ذكره المصنف.

سخن می‌گوییم:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۳۰۵-۳۸۱ق) فقیه و محدث نامدار شیعه امامیه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۹). نخستین کسی که او را صدوق نامید ابن ادریس (۱۴۱۰) است (۵۳۲/۲). منزلت او در حدیث به حدی است که برخی، مراسیل او را در حکم اسانید دانسته‌اند (مامقانی: ۱۵۴/۳).

شیخ صدوق کثیرالتألیف بوده؛ چنان‌که به گفته خودش (۱۴۱۳)، در زمان تألیف کتاب من لایحضره الفقیه (حدود سال ۳۶۸ق) بالغ بر ۲۴۵ تألیف داشته است (۲/۱). در رجال النجاشی (۳۸۹-۳۹۲) و الفهرست شیخ طوسی (۴۴۳-۴۴۴) حدود دویست اثر منسوب به وی ذکر شده است. با وجود این، آثاری که از او باقی مانده است، در عین ارزش و اهمیت، بسیار کمتر از تعداد یاد شده‌اند. آنچه از میراث گرانقدر حدیثی او اکنون در دسترس است و مرجع در این پژوهش واقع شده است، عبارت‌اند از:

الاعتقادات، الامالی، التوحید، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الخصال، علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمة، معانی الاخبار، المقنع، من لایحضره الفقیه، الهدایة، فضائل الاشرع الثلاثة، صفات الشیعة و فضائل الشیعة.

با جستجوی روایات تفسیری عیاشی در آثار شیخ صدوق، به چهار دسته از روایات برمی‌خوریم: یک. روایاتی که شیخ صدوق آن‌ها را از طریق عیاشی نقل کرده است و در کتاب التفسیر نیز وجود دارند.

دو. روایاتی مربوط به بخش آغاز قرآن تا پایان سوره کهف که شیخ، آن‌ها را از طریق عیاشی نقل کرده و انتظار می‌رفت در بخش کنونی باشند؛ اما این‌گونه نیست.

سه. روایاتی که مربوط به محدوده بخش مفقودشده کتاب التفسیر هستند؛ اما کسانی مانند حسکانی و طبرسی - که آن بخش را در اختیار داشته و از آن نقل کرده‌اند - این‌ها را روایت نکرده‌اند.

چهار. روایاتی که عیاشی آن‌ها را در کتاب التفسیر خود روایت کرده است، اما شیخ صدوق آن‌ها را از طریق جز عیاشی، بلکه از طریق مشایخ دیگر خود نقل کرده است.

در توضیح این چهار دسته گفتمی است:

در روایاتی که شیخ صدوق از عیاشی نقل کرده، گاه نام او را به شکل «محمد بن مسعود» به

صراحت می‌برد (۱۴۱۳: ۵۶۴/۱) و گاه با تعبیر «أیبه»، پس از نام پسرش، جعفر - که راوی بلاواسطه اوست - از او و نسبت بین آن دو یاد می‌کند (۱۴۰۳: ۲۸).

شیخ صدوق در مجموع آثار موجودش ۹۵ حدیث از عیاشی روایت کرده است که با کسر دوازده روایت تکراری آن، ۸۳ روایت، بدون تکرار باقی می‌ماند. از این ۸۳ روایت، ۲۱ روایت آن در تفسیر العیاشی فعلی موجود است،^۱ که عیاشی (۱۳۸۰) یک روایت آن را پس از ذکر در مقدمه (۱۴/۱، ح ۵۳)، در سوره نساء نیز تکرار کرده است (۲۵۳/۱، ح ۱۷۷). این روایات در دسته نخست قرار می‌گیرند.

از ۶۲ روایات باقی‌مانده، هفده روایت صبغة تفسیری دارند و ۴۵ روایت، غیرتفسیری و از موضوع مقاله بیرون‌اند. از آن هفده روایت تفسیری، پنج روایت مربوط به آیاتی از سوره‌های آل عمران (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۹۱/۲، ح ۵)، انعام (همان، ۳۵۷، ح ۵۴)، یونس (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۰۲/۱، ح ۳)، یوسف (صدوق، ۱۴۰۳: ۶۳، ح ۱۳) و رعد (همان: ۱۱۲، ح ۱) که چون در مربوط به بخش موجود از تفسیر عیاشی هستند، انتظار می‌رفت در این بخش، وجود داشته باشند؛ اما این‌گونه نیست. این روایات، دسته دوم را تشکیل می‌دهند؛ برای نمونه:

شیخ صدوق در کمال‌الدین، با استناد به روایتی که نام عیاشی در سند آن دیده می‌شود، آیه «... یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا...» (انعام: ۵۸) را به خروج قائم آل محمد علیه السلام تفسیر کرده است (۵۴/۳۵۷/۲) که انتظار می‌رفت این روایت تفسیری - که شیخ صدوق از عیاشی نقل می‌کند - در تفسیر او هم دیده شود؛ اما این‌گونه نیست. در این باره می‌توان دو احتمال زیر را مطرح کرد:

احتمال نخست. منبع شیخ صدوق در نقل این روایات، تفسیر العیاشی است، اما نسخه موجود با نسخه‌ای که نزد شیخ صدوق بوده است، تفاوت‌هایی دارد؛ نواقصی از این دست، نمونه‌ای از اختلاف‌های میان این دو نسخه است.

احتمال دوم. منبع شیخ صدوق در نقل این روایات غیر از تفسیر العیاشی بوده است؛ یعنی وی به واسطه منبع دیگری به روایات تفسیر العیاشی دسترسی داشته است.

۱. ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۳/۱۴/۱؛ ۱۷۷/۲۵۳/۱؛ ۹۴/۵۹/۱؛ ۵۵/۱۷۵/۱؛ ۲۴۴/۲۶۸/۱؛ ۲۵۰/۲۷۰/۱؛ ۲/۲/۲؛ ۵۲/۲۰/۲؛ ۳۹/۱۲۷/۲؛ ۵۰/۱۳۸/۲؛ ۳۸/۱۸۰/۲؛ ۴۶/۱۸۴/۲؛ ح ۴۷؛ ح ۴۸؛ ۵۰/۱۸۵/۲؛ ۵۳، ۵۴؛ ۶۴/۱۸۹/۲؛ ۷۱، ۷۲/۱۹۳/۲؛ ۵۰/۲۱۳/۲؛ ۴۴/۲۸۶/۲.

دوازده روایت از آن هفده روایت تفسیری، مربوط به آیاتی از سور حج (همان: ۳۳۹/۶-۸؛ ۳۴۹/۱)، مؤمنون (همان: ۳۶۹/۱؛ ۳۷۳/۱)، فتح (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۷/۳-۴)، حدید (همان: ۴/۹۵)، ملک (صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۳۵۱/۴۸)، تکویر (همان: ۱/۳۳۰/۱۴) و انشقاق (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۵/۷) هستند که می‌توان آن‌ها را بر اساس احتمال نخست، جزئی از بخش مفقوده تفسیر العیاشی دانست. این روایات، در دسته سوم جا می‌گیرند.

گفتنی است این هفده روایت تفسیری - که شیخ صدوق از عیاشی نقل کرده است - در نسخه فعلی و نیز در دو منبعی که صاحبان آن به تفسیر کامل عیاشی دسترسی داشته‌اند و روایات تفسیری عیاشی را نقل کرده‌اند؛ یعنی مجمع البیان و شواهد التنزیل، وجود ندارد. این بودن، دو ثمره برای این بحث دارد:

یک. قرینه‌ای مهم برای تأیید احتمال دوم است. با این قرینه، این احتمال که منبع شیخ صدوق در نقل تمام روایات عیاشی، منابعی غیر از تفسیر او بوده است، تقویت می‌شود. دو. کشف هفده روایت تفسیری از عیاشی که در نقل شیخ صدوق آمده و در کتاب التفسیر عیاشی نیست.

دسته چهارم از روایات تفسیری که از مقایسه کتاب التفسیر عیاشی با آثار شیخ صدوق رخ می‌نماید، روایاتی هستند که عیاشی آن‌ها را در کتاب التفسیر خود روایت کرده است؛ اما شیخ صدوق آن‌ها را از طریقی جز عیاشی، بلکه از طریق مشایخ دیگر خود روایت کرده است. این روایات - که شمارشان به ۱۱۵ روایت در تفسیر العیاشی می‌رسد - در سه عنصر متن، امام معصومی که روایت از او نقل شده است و روایت‌کننده از او، با آنچه که شیخ صدوق در آثارش نقل کرده است، مطابقت دارند. از این تعداد، پنج روایت مرسل است و ۱۱۰ روایت، مسند (ر.ک: پیشگر، ۱۳۹۶: ۷۵-۱۰۱). برای روشن شدن مقصود، نمونه زیر بیان می‌شود:

عیاشی ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره نوشته است:

عن العلابین رزین، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما، أنه سئل عن امرأة جعلت مالها
هدياً و كل مملوك لها حراً إن كلمت أختها أبداً؟ قال: تكلمها و ليس هذا بشيء إنما
هذا وأشباهه من خُطواتِ الشَّيَاطِينِ^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۷۳).

۱ در قرآن کریم «شیطان» به همین شکل مفرد آمده است؛ اما در متن روایت به شکل جمع دیده می‌شود. این اختلاف ممکن است به دلیل تصحیف در متن باشد و یا عبارت به شکل نقل معنا روایت شده است و اشاره به آیه شریفه دارد.

شیخ صدوق نیز در «باب الایمان و النذور و الکفارات» کتاب من لایحضره الفقیه نوشته است:

روی العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما، أنه سئل عن امرأة جعلت مالها هدیاً و کل مملوک لها حراً إن کلمت أختها أبداً؟ قال: تکلمها و لیس هذا بشیء إنما هذا و شبهه من خُطواتِ الشَّیطانِ (۳/ ۳۶۰).

با مراجعه به مشیخه شیخ در این کتاب روشن می‌شود که عیاشی در طریق او به علاء بن رزین حضور ندارد (همان، ۴/ ۴۶۱). بر این اساس، وی همین حدیث را که عیاشی گزارش کرده، از طریق مشایخ دیگر خود روایت کرده است.

مطابقت در سه عنصر یادشده، این گمانه را تقویت می‌کند که این روایات دقیقاً همان روایاتی باشند که شیخ صدوق از شیوخ خود، ولی از غیر طریق عیاشی آن‌ها را روایت کرده است؛ به طوری که سلسله شیوخ او با سلسله شیوخ عیاشی در طبقات بالاتر به هم می‌پیوندند.

۳-۱. روایات تفسیری عیاشی در شواهد التنزیل

پیش از شناساندن روایات تفسیری عیاشی در شواهد التنزیل کمی درباره حاکم حسکانی و شواهد التنزیل سخن می‌گوییم:

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن حسکان، معروف به ابن‌الحدّاء و مشهور به حاکم حسکانی^۱ از عالمان حنفی در قرن پنجم هجری است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۸/ ۲۶۹). او از پدر (برای نمونه ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۳۰۴، ۳۳۸) و نیز کسان دیگری چون ابوالحسن علوی، ابوعبدالله حاکم نیشابوری و بسیاری دیگر حدیث شنید. او پیوسته سرگرم شنیدن و گردآوری و افاده بود (ذهبی: ۳/ ۱۲۰۰). از وی افرادی چون سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی، استاد طبرسی، حدیث نقل کرده‌اند (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۴/ ۲۹۵). بیشترین سرمایه علمی حاکم حسکانی معرفت حدیث و رجال بوده است؛ به طوری که شاگردش عبدالغافر فارسی گفته است:

در میان اصحابش، چه در زمان خودش و چه پس از او در معرفت حدیث و شناخت راویان آن، کسی که به پایه او برسد وجود نداشته است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۷/ ۸).

شاگرد او - که سیاهه تصانیفش را دیده - آثار وی را از خرد و بزرگ نزدیک به صد اثر شمرده

۱. حسکان - که در لفظ و معنا مانند غضبان است - نسبت برخی از نیشابوری‌ها است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۴/ ۲۹۵).

است (همان). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، خصائص علی بن ابی طالب فی القرآن، مسأله تصحیح ردالشمس و ترغیم النواصب الشمس پاره‌ای از آثار اوست (ابن شهر آشوب: ۷۸). کتاب‌هایی که حسکانی در نشان دادن فضایل اهل بیت علیهم‌السلام نگاشته سبب شده است، در مذهب او واقعی او بین علمای فریقین اختلاف نظر وجود داشته باشد (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۵، ۸). جدا از این بحث‌ها در بودن یک چیز تردیدی نیست و آن، گرایش حسکانی به تشیع است. گرچه تاریخ وفات او روشن نیست، اما گزارشی از زنده‌بودنش در سال ۴۷۰ ق، در درست است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۸/۲۶۹).

مهم‌ترین کتاب حاکم حسکانی شواهد التنزیل لقواعد التفضیل^۱ است. خود او در سبب تألیف آن گفته که این کتاب را در پاسخ به فردی نگاشته که در مجلسی ادعا می‌کرده است مفسران نه تنها نزول سوره انسان که هیچ سوره دیگری را در شأن علی و اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌دانند. بنابراین، شواهد التنزیل، حاوی احادیثی در تأویل آیاتی از هشتاد سوره قرآن کریم است که امام علی علیه‌السلام و در مواردی، معصومان دیگر علیهم‌السلام را مقصود یا مصداق بارز آیات معرفی می‌کند. البته مؤلف تصریح می‌کند که از نقد اسانید و محتوای روایات به سبب کثرت آن‌ها چشم پوشیده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۴). از همین رو، این کتاب همواره مورد توجه عالمان شیعه بوده است؛ برای نمونه طبرسی در مجمع البیان در مقام اثبات نزول آیات در شأن ائمه علیهم‌السلام مکرراً از این کتاب حدیث نقل کرده است (۲۷۴/۳؛ ۲۳۴/۶...).

حاکم حسکانی از کسانی است که پیش از حذف اسانید تفسیر العیاشی به نسخه کاملی از آن دسترسی داشته‌اند. وی در شواهد التنزیل به مناسبت آیاتی چند، روایاتی را از این تفسیر همراه با سند کامل درج کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۳۵۶...).

با جستجوی روایات تفسیری عیاشی در شواهد التنزیل به چهار دسته از روایات برمی‌خوریم: یک. روایاتی که حاکم حسکانی آن‌ها را از طریق عیاشی نقل کرده است و در کتاب التفسیر عیاشی نیز وجود دارند.

دو. روایاتی مربوط به بخش آغاز قرآن تا پایان سوره کهف که حاکم آن‌ها را از طریق عیاشی

۱. مراد از تفضیل، برتری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر دیگر پیامبران و ملائکه علیهم‌السلام و نیز تفضیل امامان علیهم‌السلام بر سایر خلائق جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۲۹۵/۴).

نقل کرده و انتظار می‌رفت در بخش کنونی باشند، اما این‌گونه نیست. سه. روایاتی که مربوط به محدوده بخش مفقودشده کتاب التفسیر عیاشی هستند. چهار. روایاتی که عیاشی آن‌ها را در کتاب التفسیر خود روایت کرده است، اما حاکم حسکانی آن‌ها را از طریقی جز عیاشی، بلکه از طریق مشایخ دیگر خود نقل کرده است. در توضیح این چهار دسته گفتمی است:

حاکم حسکانی در مجموع ۳۳ روایت را به شکل بی‌واسطه و باواسطه از عیاشی^۱ نقل کرده و در مقام نقل به روشنی از او نام برده است. از این ۳۳ روایت، هیجده روایت آن در تفسیر العیاشی فعلی موجود است.^۲ این روایات در دسته نخست قرار می‌گیرند.

در بین پانزده روایات باقی‌مانده، از دو روایت زیر انتظار می‌رفت بر پایه محتوایی که دارند، در بخش کنونی وجود داشته باشند؛ اما این‌گونه نیست. روایت نخست، در بیان ویژگی‌های امیرمؤمنان علیه السلام از زبان پیشینیان است و روایت دوم درباره جمع قرآن از سوی آن حضرت است:

حدثني علي بن موسى بن إسحاق، عن محمد بن مسعود بن محمد المفسر، قال: حدثنا نصر بن أحمد، قال: حدثنا عيسى بن مهران، قال: حدثنا علي بن خلف العطار، قال: حدثنا يحيى بن يعلى، عن هارون بن الحكم، عن علي بن بديمة، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: ما في القرآن آية: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ إلا وعلى أميرها و شريفها و ما من أصحاب محمد رجل إلا و قد عاتبه الله و ما ذكر علياً إلا بخير. [ثم] قال عكرمة: إني لأعلم أن لعلی منقبة لو حدثت بها لنفدت أقطار السماوات والأرض. أو قال: الأرض (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۳۰).

أبو النضر العیاشی قال: حدثنا محمد بن حاتم، قال: حدثني أبو بهر محمد بن نصر، قال:

۱. با عنایت به این که تاریخ تاریخ وفات عیاشی را در حدود ۳۲۰ ق و درگذشت حسکانی را پس از سال ۴۷۰ ق نوشته‌اند، پس حسکانی (۱۴۱۱) نه تنها مستقیماً (مثلاً همان ۲۷/۳۷) بلکه حتی با یک واسطه (مثلاً ۱۳/۱/۳۰) نیز نمی‌توانسته از عیاشی روایت کند. به نظر می‌رسد در مواردی این چنینی منقولات حسکانی از عیاشی از طریق وجاده است مؤید این احتمال، وجود عبارت «ابوالنضر فی تفسیره» در اسانید برخی روایات عیاشی در شوه‌التنزیل است (مانند همان، ۱۰۵۴/۴۰۳/۲).

۲. بنگرید به: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۴/۱ و ۳۰۸/۲۸۵/۱؛ ۴۸۵/۱۴۸/۱؛ ۴۸۶: ۱۵۳/۲۰۶/۱؛ ۱۷۷/۲۱۲/۱؛ ۱۵۸/۲۴۸/۱؛ ۱۶۹/۲۴۹/۱؛ ۱۳۷/۳۲۷/۱؛ ۱۵۲/۳۳۱/۱؛ ۴۱/۱۷/۲ (قس: حسکانی، روایات شماره ۲۶۳-۲۶۵)؛ ۲۵/۱۲۳/۲؛ ۳۲/۲۴۸/۲؛ ۱۰/۱۴۱/۲.

حدثني الحسين بن إسحاق، قال: حدثني أبوعمير، قال: حدثني عبدالوارث، قال: حدثني أيوب، عن محمد بن سيرين، قال: لما مات النبي ﷺ جلس علي في بيته فلم يخرج فقيل لأبي بكر: إن علياً لا يخرج من البيت كانه كره إمارتك. فأرسل إليه، فقال: أكرهت إمارتي؟ فقال: ما كرهت إمارتك ولكني أرى القرآن يزداد فيه فحلفت أن لا أرتدي برداء إلا للجمعة حتى أجمعه. قال ابن سيرين: فنبئت أنه كتب المنسوخ وكتب الناسخ في أثره (همان: ۳۸).

نتیجه، این که از بررسی و تطبیق روایات کتاب التفسیر عیاشی با روایات او در شواهد التنزیل به دو روایت تفسیری دیگر از او دست می‌یابیم که در کتاب التفسیر وی نیست. سیزده روایت باقی مانده نیز مربوط به آیاتی از سوره طه تا سوره انشراح، یعنی در محدوده بخش مفقودشده کتاب التفسیر عیاشی هستند.^۱

دسته سوم از روایات تفسیری که از مقایسه کتاب التفسیر عیاشی با شواهد التنزیل رخ می‌نماید، روایاتی هستند که عیاشی آن‌ها را در کتاب التفسیر خود روایت کرده است؛ اما حاکم حسکانی آن‌ها را از طریق عیاشی، بلکه از طریق مشایخ دیگر خود روایت کرده است. این روایات - که شمارشان به شش روایت در تفسیر العیاشی می‌رسد - در سه عنصر متن، امام معصومی که روایت از او نقل شده است و روایت‌کننده از او، با آنچه که حاکم در کتابش نقل کرده است، مطابقت دارند. برای روشن شدن مقصود، نمونه زیر بیان می‌شود:

عیاشی (۱۳۸۰) ذیل آیه ﴿... وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) آورده است:

عن عبدالله بن عطاء قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: هذا ابن عبدالله بن سلام [بن عمران] يزعم أن أباه الذي يقول الله: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. قال: كذب هو علي بن أبي طالب عليه السلام (۲۲۰/۱).

حسکانی (۱۴۱۱) نیز ذیل همین آیه آورده است:

أخبرونا عن أبي بكر محمد بن الحسين بن صالح السبيعي، قال: حدثني الحسين بن إبراهيم بن الحسين الجصاص، قال: أخبرنا حسين بن حكم الحبري، قال: حدثنا سعيد

۱. ذیل طه: ۲۹، ح ۵۱۲؛ ذیل قصص: ۵، ح ۵۹۵؛ ذیل صافات: ۲۴، ح ۷۸۵؛ ذیل زخرف: ۵۷، ح ۸۶۸؛ ذیل طور: ۲۱، ح ۹۰۴-۹۰۶؛ ذیل قلم: ۵-۶، ح ۱۰۰۴؛ به عنوان سبب نزول سوره انسان، ح ۱۰۵۴؛ ذیل نبا: ۲، ح ۱۰۷۴؛ ذیل مطففين: ۲۹، ح ۱۰۸۴؛ ذیل بلد: ۲، ح ۱۰۹۰؛ ذیل انشراح: ۷، ح ۱۱۱۶ (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۴۸).

بن عثمان، عن أبي مریم، قال: حدثني عبدالله بن عطاء، قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد، فرأيت ابنا لعبدالله بن سلام جالسا في ناحية، فقلت لأبي جعفر: زعموا أن أبا هذا عنده علم الكتاب (يعني) عبدالله بن سلام. قال: لا؛ إنما ذاك علي بن أبي طالب (۳۰۸/۱).

مطابقت در سه عنصر یادشده این گمانه را تقویت می‌کند که این روایات دقیقاً همان روایاتی باشند که حسکانی از شیوخ خود، ولی از غیر طریق عیاشی آن‌ها را روایت کرده است؛ به طوری که سلسله شیوخ او با سلسله شیوخ عیاشی در طبقات بالاتر به هم می‌پیوندند.

۴-۱. روایات تفسیری عیاشی در مجمع البیان

پیش از شناساندن روایات تفسیری عیاشی در مجمع البیان کمی درباره طبرسی و مجمع البیان سخن می‌گوییم:

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) از نامدارترین مفسران شیعه است و به امین الاسلام شهرت دارد (آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا: ۲۴۸/۵). در این که او اهل تفرش است یا اهل مازندران و تلفظ درست نسبتش، طبرسی بر وزن تفرشی است یا طبرسی است و منسوب به طبرستان، اختلاف است. علی بن زید بیهقی (۱۴۲۵) که هم عصر اوست، (۴۹۰-۵۶۵ق) وی را اهل تفرش (جایی بین کاشان و اصفهان) می‌داند (۴۳۶)؛ اما در تحقیق مفصلی ثابت شده این باور اشتباه است و او اهل طبرستان است (نواب، ۱۳۸۱: ۳۳۳-۳۸۱). او در محضر بزرگ‌ترین علمای زمان خود، مانند ابوعلی حسن بن محمد فرزند شیخ طوسی و ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی، صاحب شواهد التنزیل تربیت یافت (معرفت، ۱۴۲۸: ۳۸۲/۲). ابن شهر آشوب خود را در شمار شاگردانش شمرده است (۱۶۹). قطب‌الدین راوندی (۱۴۰۵) نیز یکی دیگر از شاگردان نامدار اوست (۱۸/۱).

امین الاسلام طبرسی (۱۳۷۲) برای خود سه اثر در علم تفسیر برشمرده است: مجمع البیان، الکافی الشافی و جوامع الجامع (۳-۲/۱).

مجمع البیان در ده مجلد است و حجم آن کمی بیش از التبیان شیخ طوسی و دو برابر الکشاف زمخشری است. نظم و شیوه تدوین و تبویب این تفسیر، در میان همه تفاسیر قرآن، اعم از تفسیرهای عامه و امامیه، عربی و فارسی بی‌سابقه و بی‌نظیر است (خرمشاهی: ۱۸-۲۲).

او در این تفسیر، نخست، قرائت‌های گوناگون آیه را یاد کرده، سپس استدلال‌هایی را که هر قرائت بدان استناد کرده، می‌آورد و پس از آن، لغاتِ اعرابش را توضیح می‌دهد و در پایان، معانی و مفاهیم آن‌ها را بیان می‌کند و اسباب نزول و داستان‌هایی را که مرتبط به آیات است، نقل می‌کند و همان‌گونه که خود بدان تصریح کرده، بخشی از این تفسیر را به بیان اخبار و روایات مربوط به آیات اختصاص داده است.^۱

با جستجوی روایات تفسیری عیاشی در مجمع البیان به چهار دسته از روایات برمی‌خوریم: یک. روایاتی که طبرسی آن‌ها را از تفسیر العیاشی نقل کرده است و در کتاب التفسیر عیاشی نیز وجود دارند.

دو. روایتی ذیل آیه ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًا فَجْرَؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...﴾ (نساء: ۹۳) که طبرسی آن را از عیاشی نقل می‌کند و انتظار می‌رفت در بخش کنونی باشد؛ اما این‌گونه نیست. سه. روایاتی که مربوط به محدوده بخش مفقودشده کتاب التفسیر عیاشی هستند. در توضیح این سه دسته گفتمی است:

امین الاسلام طبرسی (۱۳۷۲) در مجموع ۱۰۲ روایت را به شکل مرسل و با تعابیر گوناگونی چون: «فی کتاب محمد بن مسعود العیاشی یاسناده» (۸۸/۱)، «فی تفسیر العیاشی رحمه الله» (۱۰۹/۱)، «رواه العیاشی فی تفسیره» (۱۹۰/۱)، «ما روی العیاشی» (۲۶۲/۱)، «ما رواه العیاشی» (۲۷۳/۱)، «فی کتاب العیاشی یاسناده» (۳۸۹/۱)، «روی العیاشی فی تفسیره یاسناده» (۴۸/۳) از تفسیر العیاشی نقل می‌کند که در پاره‌ای از آن‌ها با استفاده از اصطلاحات سندی، مانند «روی العیاشی یاسناده مرفوعاً» (۴۹۳/۲) و «روی العیاشی بالإسناد المتصل» (۵۳۳/۴)، نوع سند عیاشی را نیز گزارش می‌کند.

از ۱۰۲ روایت یادشده ۴۶ روایت، ذیل آیاتی از سوره حمد تا پایان سوره کهف (بخش موجود از تفسیر العیاشی) قرار دارد. از این تعداد، ۴۵ روایت، در تفسیر العیاشی کنونی موجود است و یک روایت که ذیل آیه ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًا فَجْرَؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...﴾ (نساء: ۹۳) قرار دارد بر خلاف انتظار، در تفسیر العیاشی کنونی به چشم نمی‌خورد. طبرسی (۱۳۷۲) در تفسیر آیه

۱. ابتدأت بتألیف کتاب ... یجمع أنواع هذا العلم و فنونه و یحوی نصوصه و عیونه من علم قراءته و اعرابه و لغاته و غوامضه و مشکلاته، و معانیه و جهاته، و نزوله و أخباره، و قصصه و آثاره ... (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱/۳۵).

یادشده می نویسد:

قال أبو مجلز في قوله «فَجَزَأُوهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»، فهي جزاؤه إن جازاه و يروى هذا أيضا عن أبي صالح و رواه أيضا العياشي بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام (١٤٢/٣).

دسته سوم از روایات طبرسی از عیاشی، ۵۶ روایت است که به آیاتی از سوره مریم تا پایان قرآن (بخش مفقودشده تفسیر عیاشی) مربوط می شوند که بین ۳۹ سوره این بخش پراکنده هستند.^۱ از این تعداد، دو نقل از عیاشی وجود دارد که در بخش «قرائت» تفسیر مجمع البیان

۱.

نام سوره	تعداد روایت	آدرس روایت در تفسیر مجمع البیان
مریم	یک روایت	۷۸۱/۶
انبیاء	دو روایت	۳۰.۵۲/۷
مؤمنون	یک روایت	۱۸۷/۷
نور	یک روایت	۲۳۹/۷
فرقان	یک روایت	۲۸۵/۷
شعراء	دو روایت	۳۰۵.۳۲۵/۷
نمل	سه روایت	۳۴۰.۳۵۲.۳۶۷/۷
قصص	یک روایت	۳۷۵/۷
عنکبوت	یک روایت	۴۲۸/۸
لقمان	یک روایت	۴۹۹/۸
یس	دو روایت	۶۵۶.۶۶۴/۸
صافات	سه روایت	۴۰۲.۷۱۰.۷۱۱/۸
ص	سه روایت	۷۲۳.۷۴۶.۷۵۵/۸
زمر	پنج روایت	۷۶۸.۷۷۵.۷۸۱.۷۸۷/۸
زخرف	یک روایت	۶۳/۹
قمر	یک روایت	۲۸۷/۹
الرحمن	دو روایت	۳۱۶.۳۱۸/۹
واقعه	یک روایت	۳۲۱/۹
حدید	یک روایت	۳۵۹/۹
صف	یک روایت	۴۲۰/۹
طلاق	یک روایت	۴۶۷/۱۰
تحریم	یک روایت	۴۷۲/۱۰ ←

آمده است: یکی در قرائت آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا﴾ (نازعات: ۴۵) (۶۵۷/۱۰) است و دیگر در قرائت آیات ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر: ۱۵-۱۶) (۷۳۲/۱۰).

گفتنی است آخرین عبارت کتاب مجمع البیان - که با آن کتاب به پایان می‌رسد - روایتی از عیاشی است.

نتیجه این که در کتاب مجمع البیان، ۵۶ روایت از میراث تفسیر اثری عیاشی وجود دارد که در کتاب التفسیر کنونی او وجود ندارد. از این تعداد، یک روایت مربوط به بخش موجود آن است و ۵۵ روایت دیگر مربوط به بخش مفقود آن است.

نتیجه

بخشی از میراث حدیثی - تفسیری عیاشی در کتاب التفسیر او دیگر منابع حدیثی و تفسیری بسان آثار پربرگ شیخ صدوق، شواهد التنزیل حاکم حسکانی و مجمع البیان طبرسی به ما رسیده است. از مقایسه روایات کتاب التفسیر با آثار یادشده روشن شد: شیخ صدوق هفده، حاکم

۵۸۴/۱۰	یک روایت	→ مدثر
۵۹۹/۱۰	یک روایت	قیامت
۶۱۴/۱۰	یک روایت	انسان
۶۴۳،۶۴۷/۱۰	دو روایت	نبأ
۶۸۹/۱۰	یک روایت	مطففین
۷۰۷/۱۰	یک روایت	بروج
۷۱۷/۱۰	یک روایت	أعلى
۷۶۰/۱۰	یک روایت	لیل
۷۶۷/۱۰	یک روایت	ضحی
۷۸۷/۱۰	یک روایت	قدر
۸۱۳/۱۰	یک روایت	نکاتر
۸۱۹/۱۰	یک روایت	همزه
۸۲۴/۱۰	یک روایت	فیل
۸۲۷/۱۰	یک روایت	قریش
۸۳۴/۱۰	یک روایت	ماعون
۸۷۰/۱۰	یک روایت	ناس

حسکانی پانزده و طبرسی ۵۶ روایت تفسیری، بیش از آنچه در تفسیر العیاشی کنونی موجود است، از عیاشی روایت کرده‌اند. نیز روشن شد که بین آثار شیخ صدوق و کتاب التفسیر عیاشی ۱۱۵ روایت مشترک‌اند که شیخ صدوق این روایات را از طریقی جز عیاشی نقل کرده است. این نوع اشتراک بین شش روایت شواهد التنزیل و کتاب التفسیر نیز دیده می‌شود.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب (بی تا). الفهرست. بی جا، بی نا.
۳. استادی، رضا. (۱۳۷۰ ش). «تفسیر عیاشی و مؤلف آن»، کیهان اندیشه، ش ۳۶/ ص ۴-۱۵.
۴. ابوطبره، هدی جاسم محمد. (۱۳۷۲ ش). المنهج الأثری فی تفسیر القرآن الکریم، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
۵. ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تحقیق: حسن موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (بی تا). معالم العلماء. قم: بی نا.
۷. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (بی تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دارالاضواء.
۸. بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۶ ش). مکاتب تفسیری. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۹. بیهقی، علی بن زید. (۱۴۲۵ ق). تاریخ بیهقی، تحقیق: یوسف الهادی، دمشق: دارقرأ للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۱۰. پیشگر، امید. (۱۳۹۶ ش). «بررسی تطبیقی تفسیر العیاشی و آثار شیخ صدوق بر محور اسانید»، علوم حدیث، ش ۸۶/ ص ۷۵-۱۰۱.
۱۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق). تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۳. خرماهی، بهاء الدین. (بی تا). «سهم ایرانیان در تفسیر قرآن؛ مجمع البیان»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ش ۳۷/ ص ۱۸-۲۲.
۱۴. ذهبی، احمد بن عثمان. (۱۴۱۳ ق). سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۵. زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰ م). الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم.



۱۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۷. _____، (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۱۸. _____، (۱۳۸۵ق). علل الشرائع، قم: داوری، چاپ اول.
۱۹. _____، (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲۰. _____، (بی تا). تذکرة الحفاظ، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۲. طباطبایی، سیدکاظم؛ رضی، طاهره. (۱۳۸۵ش). «تفسیر عیاشی و بازیابی اسانید روایات آن در شواهد التنزیل»، مقالات و بررسی ها، ش ۷۹/ص ۱۲۹-۱۴۸.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۴. عسکری، سیدمرتضی. (۱۳۷۸ش). القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ دوم.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول.
۲۶. - همو. (۱۳۹۵ش). تفسیر العیاشی، تحقیق: عبدالله صالحی، قم: ذوی القربی، چاپ اول.
۲۷. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۲۹. مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، بی جا: بی نا، چاپ اول.
۳۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۱. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۸ق). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- نواب، حسین. (۱۳۸۱ش). کاوشی در زندگانی علامه فضل بن حسن فضل طبرسی صاحب تفسیر کبیر مجمع البیان. بی جا: انتشارات علامه طبرسی، چاپ اول.